

وقف، از چشم انداز نشانه‌شناسی

رضا بابایی

چکیده

وقف، را از منظرهای گوناگون نگریسته‌اند، ولی هنوز جای نگاه نشانه‌شناختی خالی است. در این نگاه، وقف، به مثابه یک نشانه گویا با ما سخن می‌گوید و از اجتماع حاضر و تاریخ گذشته گزارش می‌دهد. وقف از چشم انداز نشانه‌شناسی، سخنان بسیاری برای گفتن دارد که در این مقاله به شش نشانه بسنده شده است. ارتباز این نشانه‌ها با وقف، از نوع ارتباط آیینی با اشیاء است؛ آنچنان که آیینی، ما را به خود نشان می‌دهد، وقف نیز تاریخ و چگونگی رفتارها و فرهنگ پیشینیان ما را برای ما، و ما را برای آیندگان می‌نماید. نشانه‌هایی که در این نوشتار کوتاه به آنها اشاره می‌شود، به این قرار است:

۱. ایمان به آخرت؛
 ۲. امید به آینده و اعتماد به فضل الهی؛
 ۳. سنجة اخلاق و ترازوی نوع دوستی؛
 ۴. علم‌گرایی؛
 ۵. رونق اقتصادی؛
 ۶. آزمون تعهد دینی و پایبندی به قانون.
- اما به حتم، نشانه‌ها و علایمی دیگری نیز در وقف وجود دارد که گفت‌وگو درباره آنها را باید به قلم‌ها و تحقیقات دیگر سپرد.

کلیدواژه‌ها:

وقف، نشانه‌شناسی، آخرت‌گرایی، اقتصاد، تعهد دینی، آزمون‌های تاریخی، آسیب‌شناسی جامعه.

مقدمه

دانش نشانه‌شناسی (Semiotics/Semiology)، یکی از هموارترین راه‌ها برای شناخت پدیده‌های انسانی و اجتماعی است. این دانش مدرن، از رهگذر نشانه‌ها، پدیده‌های نوپیدا و کهن را به مطالعه می‌گیرد و از بیرون به آنها نظر می‌افکند.

نشانه‌ها، سخنگویان خاموش و آیین‌داران چابک‌اند و در آشکارسازی ناپیداها دستی توانا دارند. نشانه‌شناسی، رویکردی روش‌شناختی در بررسی موضوعات مختلف است؛ موضوعاتی که از متون ادبی و اسطوره‌ها تا ارتباطات انسانی و هر پدیده‌ای را که ظهور و بروز عینی دارد، در بر می‌گیرد.

از جمله کسانی که نخستین سخنان را درباره فن نشانه‌شناسی گفته‌اند، می‌توان افلاطون، ارسطو، فیلسوفان رواقی، قدیس آگوستین و جان لاک را نام برد. اما واژه «سمیوتیک» را نخستین بار جان لاک در اثر خود به نام رساله‌ای در باب فهم بشری (۱۶۹۰) به کار برد. وی سمیوتیک را در کنار فیزیک و اخلاق، جنبه‌ای از علم می‌انگاشت که به ارتباط میان مفاهیم و نشانه‌ها می‌پردازد و در واقع از نظر او نشانه‌شناسی معادل منطق بود. (ص ۱۱۰)

فردینان دوسوسور زبان‌شناس سوئیسی، و چارلز سندرس پیرس فیلسوف و منطقی امریکایی، نظام نشانه‌شناسی را سامان دادند و آن را به یکی از رشته‌های مهم دانشگاهی تبدیل کردند. سوسور، که او را بنیان‌گذار زبان‌شناسی جدید می‌شناسند، در کتاب درس‌هایی در زبان‌شناسی عمومی (۱۹۱۶)، می‌گوید: «می‌توان علمی را تصور کرد که به بررسی نشانه‌ها در دل زندگی اجتماعی می‌پردازد. این علم می‌تواند بخشی از روان‌شناسی اجتماعی و به تبع آن بخشی از روان‌شناسی عمومی باشد و من آن را نشانه‌شناسی می‌نامم.

به هر روی، دانش نشانه‌شناسی به ما می‌آموزد که اشیاء، رفتارها، پدیده‌ها و رخداد‌های اجتماعی را می‌توان از منظر معانی بیرونی یا مفاهیم دور، شناخت. مراد از مفاهیم دور، آن دسته از مفهومی‌هایی است که در نگاه نخست به چشم نمی‌آیند، اما با واکاوی و بازبینی جوانب مسئله، فراچنگ انسان می‌آیند. برای مثال، معنا و مفهوم نزدیک «ادب» پابندی به اصول رفتاری و عمل به هنجارهای متعارف اجتماعی است. اما ادب، نشانه توفیق یک جامعه در تربیت یکدیگر و وجود آرامش نسبی در میان مردم نیز می‌باشد. یعنی آنگاه که آحاد جامعه‌ای را آراسته به ادب و تواضع

که می‌شماریم، برایندهای نشانه‌شناختی وقف است؛ یعنی وقف نشانه آنها است. به سخن دیگر، وقف نشانه است و اگر از منظر نشانه‌شناسی به آن بنگریم، می‌توانیم جامعه، مردم، دین و مسیر تاریخی ملتی را بهتر بشناسیم و درباره آن سخن بگوییم. وقف، پرده از اسرار درونی جوامع مختلف برمی‌دارد؛ آنها را بهتر و برتر می‌شناساند و گوشه‌های ناگفته تاریخ را بازمی‌نماید. در آیین وقف، بخش‌هایی از فرهنگ، تاریخ، هویت، گرایش‌ها و حقیقات تاریخی ما بازمی‌تابد که از راه‌های دیگر به‌سختی می‌توان به شناخت و درک آنها نایل شد. به دیگر سخن، وقف از منابع مهم مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ‌پژوهی و دین‌شناسی تاریخی است.

نوشتار حاضر، می‌کوشد وقف را از این منظر بنگرد و آن را به مثابه نشانه‌ای گویا و توانا به کار گیرد تا از چشم‌انداز آن، جامعه دینی را محک زند. به سخن دیگر، این مقاله پاسخی است به این سؤال مهم که «وقف، نشانه چه واقعیت‌هایی است؟»^{۱۷} اما اینکه وقف چه وام و تأثیری بر این واقعیت‌ها دارد، سخن دیگری است که بیرون از موضوع و حوصله این نوشتار است. از چشم‌انداز وقف، واقعیت‌های بسیاری آشکار می‌شود؛ اما این که سبب

و فروتنی دیدیم، می‌توانیم مطمئن شویم که در آن جامعه، موفق‌ترین شیوه‌های تربیتی رایج است و مردم نیز از آرامش و سلامت روانی برخوردارند. در این تحلیل، ادب‌ورزی را به مثابه نشانه به کار گرفته‌ایم و از رهگذر آن به واقعیت‌های دیگری نیز پی برده‌ایم.

مدعای نوشتار حاضر، این است که «وقف» یکی از مهم‌ترین نشانه‌ها برای شناخت دین، جامعه، انسان و تاریخ یک کشور است. بدین رو وقف، به لحاظ نشانه‌شناسی اهمیتی والایی دارد و کمتر نشانه دیگری را می‌توان یافت که به اندازه آن، گویا باشد و خاصیت آیینگی داشته باشد. از همین رو است که یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین مطالعات درباره وقف، باید از منظر نشانه‌شناسی مدرن (Semiotics/Semiology) باشد که متأسفانه جای آن خالی است و تا کنون همت بلندی معطوف آن نبوده است.

به گمان نویسنده، وقف، گنجینه‌ای از نشانه‌ها است. یعنی می‌توان از رهگذر آن به شناخت‌هایی دست یافت که شاید از راه‌های دیگر نتوان یا به‌سختی بتوان. آنچه در زیر می‌آید، اشاراتی بیش نیست و بی‌گزارف، این موضوع را چندین کتاب باید تا از عهده برآید. نشانه‌هایی

و سرچشمه این واقعیت‌ها چیست و کجا است، بر عهده مطالعات تاریخی و اجتماعی و تا حدی روان‌شناختی است. مثلاً وجود دار و درخت بسیار در سرزمینی، نشانه خوش آب و هوایی آن است؛ اما سبب این هوای خوش و آب فراوان را باید در جایی دیگر، مانند موقعیت جغرافیایی، جست. وقف نیز، نشانه پاره‌ای از واقعیت‌های تاریخی و شماری از خصلت‌های شخصیتی ما است؛ اما این که این واقعیت‌ها و این خصلت‌ها چگونه در ما و تاریخ ما جمع شده‌اند، سخنی است دیگر که تحقیق آن بر عهده دانشمندان علوم انسانی است، نه وقف‌پژوهان.

وقف، واجد نشانه‌های بسیاری است که از آن میان به شش نشانه مهم، در زیر اشاره می‌کنیم:

۱. آخرت‌باوری عمومی

داستان وقف، داستان ایمان به خدا و آخرت است؛ زیرا مردمی که به جهان پسین ایمان نداشته باشند، تن به واگذاری اموال خود به دیگران و نیازمندان نمی‌دهند؛ به‌ویژه دیگران و نیازمندانی که به چشم خود نمی‌بینند تا بر اثر تحریک احساسات و سرریز عواطف، به کمک آنان بشتابند؛

زیر سود و فایده وقف، بیشتر برای آیندگان است که هنوز نیامده‌اند و چشم واقف آنان را ندیده است و هیچ تصویری از آنان ندارد.

آنان که در ورای این جهان مادی، به جهانی دیگر نیز عقیده دارند، می‌کوشند آنجا را نیز برای خود آباد کنند و صدقات جاریه داشته باشند. بی‌شک، جامعه‌ای که از ایمان تهی است، از وقف و انفاق هم در آن خبر چندانی نیست. وقف، نشانه ایمان است و از اعتقاد راسخ، خبر می‌دهد. خداوند نیز در قرآن می‌فرماید: فما اوتیتم من شیء متاع الحیاه الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیراً؛^۱ یعنی: «آنچه از متاع دنیا به شما دادیم، اندک است و آنچه نزد پروردگارت خیر و ثواب‌خیز است، اعمال صالحی است که پس از شما باقی می‌ماند.» وقف از بارزترین مصادیق باقیات صالحات است؛ زیرا سال‌ها و قرن‌ها پس از واقف باقی است و برای او ثواب و خیر می‌فرستد. در روایتی از رسول گرامی اسلام ﷺ، تعریف متفاوتی از مال را می‌بینیم. آن گرامی رسول ﷺ می‌فرماید: مال واقعی آن است که برای آخرت خود می‌فرستید، نه آنچه برای وارثان خود باقی می‌گذارد.^۲ این سخن بدان معنا است که مال واقعی

مشهوری که از پیامبر ﷺ نقل است و در آن فرموده‌اند: «نیکو است مال صالح در دست مرد صالح.»^۵ این روایت را مولوی، این‌گونه منظوم و ممثل کرده است:

مال را کز بهر دین باشی حمول
 نعم مال صالح خواند آن رسول
 آب در کشتی هلاک کشتی است
 آب اندر زیر کشتی، پُشتی است
 چون که مال و ملک را از دل براند
 زان سلیمان خویش جز مسکین نخواند
 چیست دنیا از خدا غافل بدن
 نه قماش و خانه و فرزند و زن^۶
 یعنی همچنان که آب در بیرون کشتی،
 نجات کشتی است، اما در درون آن،
 موجب هلاکت است، مال هم تا وقتی که
 به درون قلب انسان نفوذ نکرده است، بهره
 الهی است؛ و گرنه دام شیطانی است.

در روایت مشابهی، پیامبر گرامی
 اسلام ﷺ غنا و مال‌داری را بهترین
 کمک به تقوا دانسته‌اند؛ یعنی فقر و نیاز،
 نه تنها لازمه تقوا نیست، بلکه بی‌نیازی
 و برخورداری، تقوایشگی را آسان‌تر
 می‌کند. در عبارت پیامبر گرامی ﷺ از
 غنا به «نعم العون علی التقوی» یاد شده
 است: نعم العون علی تقوی الله الغنی^۷
 «بهترین یار تقوای الهی، بی‌نیازی است.»
 با وجود این، انکار نمی‌توان کرد که

و آنچه به حق متعلق به انسان است، همان
 دارایی‌ها و داشته‌هایی است که برای او
 فضیلت می‌آفریند، نه آنچه او را برخوردار
 از لذایذ زودگذر دنیوی می‌کند و زمینه
 انواع رذیلت‌ها را در درون او هموار
 می‌کند.

فزون‌خواهی و تکاثر مال، زیان‌های
 دیگری نیز دارد که شاید کمترین آنها
 اتلاف عمر باشد. به عبارت دیگر، آنکه
 عمر خود را می‌دهد تا درهم و دینار
 بیندوزد، کمترین زیانی که می‌کند، هدر
 دادن عمر و ثانیه‌های ارزشمند آن است.
 زیان بزرگ‌تر، راه دادن فساد و تباهی
 به خانه روح و ایمان است. در روایات
 فراوانی، حب مال و ثروت‌اندوزی مفرط،
 دشمن ایمان و آخرت انسان شمرده شده
 است که به معنای تباهی ابدی و سیاهی
 جان است. از امام علی ع نقل است:
 المال وبال علی صاحبه الا ما قدم^۳ «مال
 وبالی بر گردن صاحب آن است؛ مگر
 آنچه پیش فرستاده شود.» امام ع مال را
 تباهی آینده دانسته، می‌فرماید: آنچه امروز
 را تباه می‌کند، آینده را هم سیاه می‌کند.^۴
 از این‌گونه روایات در مذمت مال‌اندوزی
 بسیار است و البته روایاتی نیز وجود
 دارد که نفس مال‌داری و زندگی آسوده
 را تحسین می‌کنند؛ از جمله روایت

در روایات بسیاری، مردم از زیاده‌خواهی و مال‌اندوزی نهی شده‌اند و زهد و پارسایی، توصیه شده است. به عبارت دیگر، روایات دینی و فرهنگ اسلامی، در مجموع، مال‌اندوزی و جمع‌آوری ثروت فراوان را چندان توصیه نکرده‌اند و افراط در تجمیع مال را قبیح دانسته‌اند.

از طرف دیگر، انسانی چاره‌ای جز کار و تلاش ندارد. روایاتی هم که کوشش برای کسب مال را تشویق کرده‌اند، اندک نیست.^۸ بنابراین هم کسب مال تشویق شده است و هم بیزاری از آن! جمع میان این دو حالت، چگونه ممکن است؟ چرا مؤمنان هم به کسب‌وکار توصیه شده‌اند و هم به کناره‌گیری از مال‌اندوزی و جمع‌آوری ثروت؟ آیا راهی برای جمع این توصیه‌های به‌ظاهر متضاد وجود دارد؟

شاید، جمع آن توصیه‌ها که به نظر ناهمگون و ناسازگار می‌آیند، دشوار نباشد؛ زیرا از راه‌های بسیاری می‌توان کسب مال را وسیله‌ای برای تقرب و آخرت‌گرایی کرد، که از آن جمله است راهکار «وقف» و مانند آن، که به‌نیکی از عهده جمع مال و مال‌اندیشی برمی‌آیند. این راهکارها، مبنایی قرآنی و اخلاقی نیز دارند. به این شرح:

در قرآن مجید، خداوند می‌فرماید: مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛^۹ یعنی: «آنچه نزد شما است، پایان می‌پذیرد و آنچه نزد او است، باقی است. و بر ما است که صابران را بهتر از آنچه کرده‌اند، پاداش دهیم.» در این آیه خداوند می‌فرماید، آنچه شما به کف می‌آورید، دوام و بقایی ندارد. بنابراین چرا عمری را که ارزش آن بیرون از حساب است، صرف متاعی کنیم که داومی ندارد؟ آیا هیچ عاقلی، بی‌نهایت را در پای امور محدود و حقیر می‌ریزد؟

وقف راهی است که بی‌نهایت را به بی‌نهایت وصل کند. راهی است برای اینکه قیمت عمر خود را بگیریم و به اندازه آنچه داده‌ایم، نصیب بریم. وقف، کار و عمر انسان را ضایع نمی‌کند و بابت صرف عمر که ارزش بی‌نهایت دارد، سود ابدی می‌دهد.

فضیلت‌هایی همچون وقف و انفاق، ارزش مال را تا حد ارزش عمر انسان بالا می‌برد. کسی که بخشی از مال خود را نزد خدا باقی می‌گذارد، به ارزش والای عمر خود احترام گذاشته است. مال را از هر راهی که بیندویم، هزینه‌ای گزاف بابت آن داده‌ایم که همان عمر و سلامتی

مرداً؛^{۱۱} «... و کارهای شایسته ماندنی، نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر و خوش عاقبت تر است.» آیا، یکی از بهترین راهها برای سپردن مال و جان خود به خداوند، وقف نیست؟ بدین ترتیب، آنچه به قیمت عمر (ارزشمندترین سرمایه انسان) حاصل شده است، هدر نمی رود و این شیوه مبارک، عمر آدمی را از گزند بیهودگی و اتلاف نجات می دهد.

خلاصه آنکه، مال به قیمت اتلاف عمر حاصل می آید و آنچه با چنین قیمت گزاف و هنگفتی فراهم می شود، شایسته است که جاودانه گردد و برای جاودانگی مال، راهی بهتر از وقف و انفاق وجود ندارد.

به هر روی می توان گفت: در هر دوره ای که وقف میان مردم رونق بیشتری داشته است، آن دوره ایمانی تر و مردمانش مؤمن تر بوده اند. اگر بدون ایمان و عقیده، پایه های وقف فرومی ریزد، هر جا که بنای وقف افراشته بود، آشکار می شود که بنیان های عقیدتی و ایمانی مردم نیز استوار بوده است. و گرنه چگونه ممکن است که وقف باشد و ایمان نه؟ ایمان به آخرت باشد و وقف نه؟ یکی، لازمه دیگری است. اگر یکی از آن دو نبود، دیگری هم نخواهد بود، مگر از روی ریا و تظاهر که

و فرصت های اندک زندگی است. بابت این هزینه گزاف، هر چه به دست آوریم، زیان کرده ایم؛ مگر آنکه بخشی از آن را نزد خدا به امانت بگذاریم و ایمان داشته باشیم که ما عند الله باقی.

به سخن دیگر، وقف راهی است برای فرار از زیان و خسران ابدی. وقف، مصداق عمل صالحی است که سوره عصر، از آن سخن می گوید و آن را موجب ایمنی انسان از خسران می شمرد:

وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ.^{۱۰} پیام این سوره شریف آن است که انسان در زیان است، مگر آنکه به اعمال صالح روی آورد. کدام عمل صالح، عمر گرانبهای انسان را بهایی در خور می دهد؟ آن عمل، باید ارزش بقا و ابدیت داشته باشد و خداوند فرموده است که هر چه را نزد من به امانت بگذارید، تا روز جزا برای شما نگاهداری می کنم. وقف، مال انسان را از خطر اتلاف می رهاند و خدا را امین آن می کند.

در سوره مریم نیز، پیام می دهد که اگر می خواهید عمر خود را تباه نکنید، و از خود چیزی باقی بگذارید، حاصل عمر و دسترنج خود را به خداوند بسپارید: و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و

چندان نمی‌پاید و نمی‌گسترده.

از راه دیگری نیز می‌توان رابطه وقف و ایمان‌گرایی واقعی را کشف کرد، و آن نوع موقوفات است. وقتی مردمی اموال خود را برای مسجد و عبادتگاه و نماز و کتاب‌های دینی و کوشش‌های فرهنگی و مانند آنها وقف کردند، یعنی آن مردم، از ایمان و عقیده برخوردارند. از منشور نشانه‌شناسی، وقف به ما نشان می‌دهد که در قرون گذشته، پسندهای دینی مردم چگونه و چقدر و در چه مسیری بوده است.

ذکر نمونه‌ای تاریخی - ادبی در این باره، خالی از لطف نیست. عطار نیشابوری در یکی از آثارش، نقل می‌کند که گبری، برای شهر خود پلی ساخت. سلطان محمود، آن گبر را خواست و به او گفت: من دوست ندارم در سرزمینم، مردم از روی پلی بگذرند که آن را گبران ساخته‌اند. بهای این پل را از من بستان و به من واگذارش کن. گبر گفت: من این پل را برای خدا ساخته‌ام و وقف مردم کرده‌ام. اگر مرا با شمشیر قطعه‌قطعه هم کنی، آن را نمی‌فروشم. پادشاه گبر را به زندان افکند. پس از مدتی گبر، به تنگ آمد و برای شاه پیغام فرستاد:

یکی استاد با خود بر گرامی
که این پل را کند قیمت تمامی
از این دلشاد شد شاه زمانه
سوی پل گشت با خلقی روانه
چو شاه آنجا رسید و خلق بسیار
بر آن پل ایستاد آن گبر هشیار
زبان بگشاد و آنکه گفت: «ای شاه
تو اکنون قیمت این پل زمن خواه!
هلاک خود بدین سر پل کنم ساز
جواب تو بدان سر پل دهم باز
ببین اینک بها، ای شاه عالی!»
بگفت این و در آب افتاد حالی
چو در آب افکنند او خویشتن را
ربودش آب و جان درباخت و تن را
تن و جان باخت و دل از دین نپرداخت
چو آن بودش غرض، با این نپرداخت
در آب افکنند خویش آتش پرستی
که تا در دین وی ناید شکستی
چو گبری بیش دارد از تو این سوز
مسلمانی پس از گبری بیاموز^{۱۲}

بدین ترتیب، گبر ایمان خود را نفروخت و آنچه را که وقف کرده بود، برای آخرت خود نگه داشت.

وقف برای جامعه‌شناسان نیز، ترازویی است برای سنجش ایمان دینی جامعه و تقوای آحاد آن. شهر یا کشوری که در آن بازار وقف گرم است و در هر کوی

و برزنش، نشانی از آن است، به صدزبان تعلقات دینی و اخروی خود را فریاد می‌زند. بنابراین اگر کسی وارد شهری شد و در هر جای آن، موقوفه‌ای عام‌المنفعه یافت، درمی‌یابد که به میان مردمی دیندار و دین‌باور و آخرت‌گرا آمده و تفضلات الهی در نوع دوستی شهروندان تجلی کرده است.

۲. امید به آینده و اعتماد به فضل

الهی

مردمی که به آینده خود امیدی ندارند و سر در لاک نومیدی فروبرده‌اند، چندان به وقف و هر چه از جنس نوع دوستی است، نمی‌پردازند. خوش‌بینی به آینده و امیدواری به تفضلات الهی، نشانه‌هایی دارد که از آن میان، وقف است. وقف، به زبان گویا و با صدای بلند می‌گوید: جز امیدواران به فضل خداوند و جز مردان و زنانی که گرفتار افسردگی و بدبینی به آینده نشده‌اند، به سوی من نمی‌آیند. باری؛ وقف، نشانه خوش‌بینی به آینده و امیدواری به قدرت و حکمت الهی است. آن که آینده را تاریک و دست خدا را بسته^{۱۳} می‌داند، هرگز برای آخرت خود سرمایه‌گذاری نمی‌کند و چنان غرق اکنون و روزمرگی است که آینده را نمی‌بیند و

به آن وقعی نمی‌گذارد. زندگی و زمان حاضر، چنان جاذبه‌ای دارد که خداوند در قرآن کریم، برای آن که مردم را از آن بیرون آورد تا آینده‌نگر و مال‌اندیش شوند، صحنه قیامت را برای آنان به دقت به تصویر می‌کشد و می‌گوید: إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ * وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ * وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ * وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ * وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ * وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ * وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ * وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ * عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أُخْضِرَتْ؛^{۱۴} «آنگاه که خورشید به هم درپیچد و آنگه که ستارگان همی تیره شوند و آنگاه که کوه‌ها به رفتار آیند، وقتی شتران ماده وانهاده شوند و آنگه که وحوش را همی گرد آرند، دریاها آنگه که جوشان گردند و آنگاه که جان‌ها به هم درپیوندند پرسند چو زان دخترک زنده به گور، به کدامین گناه کشته شده است و آنگاه که نامه‌ها ز هم بگشایند و آنگاه که آسمان ز جا کنده شود و آنگه که جحیم را برافروزانند و آنگه که بهشت را فرا پیش آرند، هر نفس بدانند چه فراهم دیده.»^{۱۵} سخن در آیه^{۱۴} است که می‌فرماید: در چنان روزی هر کس

خواهد دانست که چه فراهم آورده است. از این دست آیات، در قرآن، به‌ویژه در بخش مکی آن، فراوان است و همه آنها، به انسان گوشزد می‌کند که فردا را هم بین و خود را فراتر از امروز بدان و مطمئن باش که:

در پس هر گریه، آخر خنده‌ای است

مرد آخرین مبارک‌بنده‌ای است^{۱۶}

اگر در مطالعات تاریخی، به این نتیجه رسیدیم که مردم دوره‌ای از ادوار گذشته، بیش از سایر دوره‌ها اهل وقف و انفاق بودند، می‌توان مطمئن شد که مردم آن دوره، دچار بیماری نومیدی و پوچی نبودند و نگاهی خوش و امیدوارانه به آینده داشته‌اند. از این رو وقف، چشم‌اندازی است که می‌توان ادوار تاریخی ملتی را رصد کرد و ویژگی‌های جامعه‌شناختی آن را برشمرد.

همچنین گفتنی است که انسان، تا آنگاه که آینده خویش را تأمین نیند، اموال خود را وقف نمی‌کند. از این رو وقف را باید از نشانه‌های تأمین اجتماعی نیز دانست. به سخن دیگر، وقت، نشانه آسودگی خیال مردم درباره آینده است و این آسودگی خیال برای آینده، خود نشانه وجود و حضور مدیریت‌های خردمند در اداره امور کشور و مردم است. بر این پایه،

از چشم‌انداز وقف می‌توان دریافت که مردم کدام دوره تاریخی، بیشتر احساس خوشبختی و آسودگی می‌کردند. درباره رابطه وقف و رونق اقتصادی به‌زودی سخن خواهیم گفت.

۳. سنجه اخلاق و ترازوی

نوع دوستی

افزون بر ایمان و امیدواری به آینده، وقف نشانه زنده‌دلی و پویایی جامعه، و گرایش آن به اخلاق و نوع دوستی است. در همه ادوار تاریخی و در همه جوامع انسانی، از دیروز تا امروز، همواره شعار نوع دوستی و انسان‌گرایی و اخلاق‌مداری وجود داشته است؛ اما این فضایل بزرگ اخلاقی، نشانه‌هایی دارد که بدون آنها، چیزی جز شعار و ریاکاری باقی نمی‌ماند. اگر مردمی شعار نوع دوستی سردادند، اما عملاً جز به خویش و منافع خویش نیندیشیدند، نشانه‌های اخلاق در رفتار و کردار آنان ظاهر نمی‌شود. نشانه‌ها به ما می‌گویند کدام ملت و مردم، به حق اخلاقی و فضیلت‌گرا بودند و کدام مردم و گروه‌هایی جز شعار و تظاهر هیچ نداشتند. از میان نشانه‌های اخلاق و نوع دوستی، وقف است. وقف، سند اخلاق‌مندی و انسان‌دوستی جوامع بشری

و گرایش‌های مردم آن کشور دارد. بنابراین از راه موقوفات، می‌توان دریافت که مردم کشورها یا شهرها و یا مناطق گوناگون، چه چیزهایی را برای زیست دینی و مدنی خود مهم می‌شمرند. در ایران، بیشترین موقوفات، مربوط به مراکزی دینی (مانند مساجد و حسینیه‌ها و آستان قدس رضوی و امام‌زادگان) است. پس از آن، نوبت به مراکزی علمی و کالاهای فرهنگی (مانند کتاب) می‌رسد که بیشترین موقوفات را دارد. وقف‌های عام‌المنفعه، مانند پل‌ها، آبنبارها، کاروان‌سراها و بیمارستان‌ها در مرتبه سوم است.^{۱۸}

بخش عظیمی از مراکز علمی و پژوهشی، کالاهای فرهنگی و مدارس بزرگ جهان اسلام، در گذشته و اکنون، وقف‌های عام و خاص است. به سخن دیگر، اگر پشتیبانی و حمایت بی‌دریغ وقف نبود، کاروان علم در ایران و جهان اسلام منازل چندانی را طی نمی‌کرد و شاید از ایستگاه نخستین خود نیز فراتر نمی‌رفت. کتاب‌خانه‌های غنی و مدارس بزرگ با امکانات فراوان و حقوق مکفی برای مدرسان و شهریه برای محصلان، از حسنات وقف بوده است که مسلمانان را همواره در راه دانشوری مدد رسانده است.^{۱۹} هنوز و همچنان نیز، وقف از

است. اگر بود، اخلاق و آدمیت نیز بوده است و اگر نبود، اخلاق و آدمیت در غیبت به سر می‌برده است.

بدین رو وقف را باید، از نشانه‌های اخلاق‌مندی واقعی دانست و با آن بر مدعیان اخلاق، احتجاج کرد؛ یعنی گفت: اگر شما به اخلاق و نوع‌دوستی و خداپرستی پایبندید، چرا وقف و انفاق در میان شما، چنین نحیف و لاغر است؟ چنان‌که خداوند متعال در سوره جمعه، از اهل کتاب می‌پرسد: اگر شما را ایمان است و خدا را دوست دارید، چرا از مرگ می‌گریزید؟^{۱۷} از این پرسش رازگشا، برمی‌آید که ادعای دوستی خداوند، بدون نشانه‌های آن پذیرفته نیست و نشانه اولیای خدا بودن، نهراسیدن از مرگ و بلکه تمنای آن است. نیز یکی از نشانه‌های اخلاق‌مندی و فضیلت‌داری انسان، انفاق است، و وقف از بارزترین و کاراترین مصادیق انفاق در راه خدا است.

۴. علم‌گرایی

وقف از دو راه با علم و علم‌گرایی ارتباط می‌یابد:

۴-۱. موقوفات خاص؛

نوع و جنس بسیاری از موقوفات در ایران یا هر کشور دیگری، نشان از علایق

بزرگ‌ترین حامیان دانش دینی و علوم جدید در ایران است. نمونه را، چندین دایره المعارف اسلامی و کتابخانه بزرگ و مرکزی در ایران بر کاکل وقف می‌چرخد و جز این راهی برای راه‌اندازی و مدیریت مالی آنها نبود.^{۲۰}

نمونه تاریخی کمک‌های حیاتی وقف به علم و پیشرفت دانش‌های دینی در ایران و جهان اسلام، مدارس نظامیه در دوران سلاجقه است که بی‌تردید اثر مهمی بر پیشرفت علمی مسلمانان نهاد. بسیاری از نامداران تاریخ ایران و اسلام، همچون سعدی^{۲۱} و غزالی، شاگردان این مدارس بودند.^{۲۲}

به هر روی، مطالعه وقف و وقفیات، نشانه‌های بسیاری را پیش روی ما می‌نهد که به مدد آنها می‌توان میزان دانش‌گرایی و علم‌دوستی مسلمانان را در ادوار مختلف تاریخی تخمین زد.

۴-۲. واقفان؛

وقف از راه دیگری نیز وضعیت دانش و دانشوری را در جهان اسلام، آشکار می‌کند و آن شمار شخصیت‌های حقوقی و حقیقی واقفان است. وقف، در ایران تنها یک عمل عبادی نبوده است؛ بلکه نوعی فعالیت علمی نیز به شمار می‌آمده است.

وقف و وقف‌گرایی، نیاز به معرفت علمی و هشیاری داشته است. بدین رو وقف در اندیشه بسیاری از مردم عادی نمی‌گنجد. مردم عوام، کمتر به وقف اهتمام ورزیده‌اند و مطابق آنچه از وقف‌نامه‌ها برمی‌آید، اکثر واقفان یا کثیری از آنان، از قبیلۀ دانشمندان یا دانش‌دوستان بوده‌اند. به همین دلیل است که تناسب آشکاری میان اهتمام به وقف با میزان دانشوری و فرزاندگی جامعه وجود دارد؛ همچنان‌که تناسب روشنی میان وقف و وضعیت اقتصادی مردم به چشم می‌خورد. نگاهی گذرا به وقف‌نامه‌ها و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی واقفان، به‌خوبی نشان می‌دهد که وقف از جنس فعالیت‌های اهل علم یا دوستداران علم یا آشنایان با علوم و اهمیت آن بوده است. از هر ده واقف، بیش از نیمی از آنان، یا دانشمند است یا دانش‌دوست یا دانش‌پرور. برای نمونه، خواجه نظام الملک طوسی را باید در نظر آورد که از فرزندان جهان اسلام نیز به شمار می‌آمد و نیز می‌توان به اسامی واقفان کتاب در کتاب‌خانه‌های بزرگ ایران، مانند کتاب‌خانه آستان قدس رضوی و کتاب‌خانه دانشگاه تهران و کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم اشاره کرد.^{۲۳}

۵. رونق اقتصادی

رابطه تلازمی وقف با رونق اقتصادی، بدیهی است؛ اما نه به این معنا که وقف فقط در دوران شکوفایی اقتصادی بوده است و بس. سرچشمه وقف، اعتقاد به خدا و آخرت، و نوع دوستی در میان انسان‌ها است و رونق اقتصادی، فقط بر حجم و میزان آن می‌افزاید. بنابراین می‌توان، گسترش کمی و کیفی وقف را از نشانه‌های شکوفایی اقتصادی شمرد. اقتصاد از دو جهت، با وقف ارتباط می‌گیرد: نخست این که در غیبت تأمین اجتماعی، توش و توانی برای وقف‌های آن‌چنانی نیست و کسی که از عهده هزینه‌های زندگی خود بر نمی‌آید، حتی اگر بخواهد، قادر به حضور در این عرصه نیست. بنابراین هر جا و هر زمان که اقتصاد عمومی کشوری روزگار خوشی داشته باشد، مردم توان بیشتری برای وقف اموال خود دارند. از این رو، دوره‌های طلایی وقف را می‌توان دوره‌های شکوفایی اقتصادی هم دانست و یکی را دلیل دیگری شمرد؛ همچنان که کساد اقتصادی، کساد وقف را هم در پی دارد. اقتصاد از راه دیگری نیز بر وقف اثر می‌گذارد و آن، تأثیر در انگیزه‌ها است.

به سخن دیگر، افزون بر آن که توانمندی مردم برای وقف، موقوف به رونق اقتصادی است، انگیزه‌مندی آنان نیز زیر نفوذ همین عامل است. مردمی که با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کنند، نه تنها قادر به انفاق‌های خرد و کلان نیستند، انگیزه‌ای هم برای امور معنوی ندارند. از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که معاد، بر دوش معاش است: *مَنْ لَمْ يَعْشَ لَهُ لَمْ يَعْشَرَ لَهُ*؛^{۲۴} «آن که معاش ندارد، معاد هم ندارد.» پیام و مفاد این سخن شگفت، آن است که تنگ‌دستی و ناداری، انسان را از معاد و معنویت نیز غافل می‌کند. در کتاب شریف خصال نیز آمده است: *كَأَدَّ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كَفْرًا*؛^{۲۵} «نزدیک است که فقر به کفر بینجامد.» همچنین از ایشان روایت شده است که در دعای خویش می‌گفت: خدایا، از کفر و فقر به تو پناه می‌برم. مردی پرسید: آیا کفر و فقر را کنار هم می‌گذاری؟ فرمود: آری.^{۲۶}

مراد از کفر در این آیات، کفر اعتقادی نیست؛ بلکه مقصود کفر عملی است؛ زیرا آنچه از فقر می‌زاید لزوماً انکار خداوند نیست؛ بلکه گاه فقر و ناداری، چنان انسان را به تنگ می‌آورد که او را از تکالیف دینی‌اش غافل می‌کند و به راهی دیگر می‌برد؛^{۲۷} چنان که امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

فقر، انسان را فراموش کار می‌کند.^{۲۸} زیر خیمه فقر، خبری از معنویت و خداگرایی نیست و وقف نیز در دامن معنویت می‌روید و می‌بالد. بدین رو مردمی که گرفتار معیشت‌های تنگ‌اند، چندان پروای خدا و آخرت ندارند تا برای روز جزای خود کاری کنند.

ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه یازدهم سوره جمعه می‌نویسد: سالی در مدینه قحطی بود. در یکی از جمعه‌های آن سال، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله خطبه جمعه می‌خواند که ناگهان از بازار مدینه بانگ کاروانی که از شهرهای دور آمده بود، به گوش‌ها رسید. جز اندکی، همه نماز را رها کردند و به بازار رفتند تا از کاروان نورسیده، مایحتاج خود را خریداری کنند.^{۲۹} عطار نیشابوری، این حالت را در ضمن حکایتی شیرین، به‌نیک‌ی باز گفته است:

کسی از اهل دلی پرسید: اسم اعظم خدا چیست؟ گفت: اسم اعظم خداوند «نان» است. پرسید: چگونه ممکن است نام مهین خدا نان باشد؛ حال آن‌که او را اسمای حسنا است و بهترین نام‌ها برای او است؟ مرد عارف گفت: در روزگاری که قحطی به نیشابور آمده بود، چهل روز در شهر گشتم و هیچ اثری از دین و نماز ندیدیم. نه بانگ اذان به گوشم رسید و

نه درب مسجدی را باز دیدم. پس یقین کردم که نام اعظم خدا نان است که چون باشد، ایمان و تقوا هست و اگر نباشد، اثری از دین و آیین نباشد.

نه شنو دم هیچ‌جا بانگ نماز

نه دری بر هیچ مسجد بود باز

پس بدانستم که نان، نام مهین است

نقطه جمعیت و بنیاد دین است^{۳۰}

زیباتر و گویاتر از همه رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تأثیر فقر بر اخلاق و معنویت سخن گفته است. آن وجود گرامی، در مناجاتی، به آستان ربوبی عرض می‌کند که خدایا، نان را برای ما فراوان گردان و میان ما و نان جدایی می‌فکن، که اگر نان نباشد، نه روزه می‌گیریم و نه نماز می‌گزاریم و نه واجبات را به جای می‌آوریم: اللهم بارک لنا فی الخبز و لا تُفَرِّقْ بیننا و بینه فلولاً الخبز ما صلینا و لا صُمنا و لا اَدینا فرائض ربنا.^{۳۱} نیز در عبارتی کوتاه و گویا فرموده است: لولا الخبز لما عبد الله؛^{۳۲} «اگر نان نباشد، کسی خدا را نمی‌پرستد.» شاید از همین رو است که اهل معرفت گفته‌اند در روزگاری که فقر و تنگ‌دستی بر مردم هجوم آورده است، چندان نباید انتظار دینداری از مردم داشت و تا می‌توان باید بر آنان آسان گرفت و مدارا کرد.

بنابراین فقر، هم از آن رو که توان

وقف شده است، به خدمت بازاریان درآمده است یا محلی که برای محصلان بوده است، عبادتگاه شده است یا پولی که باید صرف کتاب و کتابخانه می شده است، برای لشکریان هزینه کرده اند. لایبالی گری در مصرف وقف، نشانه بی قانونی و استبداد کوراست و نیز حاکی سرنوست کشوری که مردمش پارسایی را رها کرده اند و شرعیات را وضعی نمی نهند. چنین وضعیت ناروایی است که حافظ را واداشته است که بگوید:

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوا داد
که می حرام ولی به ز مال اوقاف است
این فتوا را کسی داده است که در حال
هشیاری نبوده است؛ وگرنه برخوردار
از اوقاف را بر خود حرام تر از شراب
نمی شمرد. او می دید که در جامعه دینی آن
روز شیراز، کسانی از اوقاف برخوردارند
که کمترین سزاواری را دارند و بدین رو
از زبان فقیهی ناهشیار، فتوا می دهد که
این پخته خواری ها از شراب خواری نیز
ناموجه تر و حرام تر است. به نوشته یکی
از شارحان حافظ:

لطف طنز بیت در این است که فقیه
مدرسه مست بوده، سپس در عین مستی
فتوا داده و چون گفته اند «مستی و راستی»
پس فتوای او راست و درست هم هست

مادی انسان را صفر می کند و هم از آن
رو که انگیزه های معنوی را در دل انسان
می کشد، دشمن وقف است. بر این پایه،
هر گاه که وقف رونق گرفت، می توان
اطمینان یافت که اقتصاد شکفته است
و سفره مردم خالی از آب و نان نبوده
است.

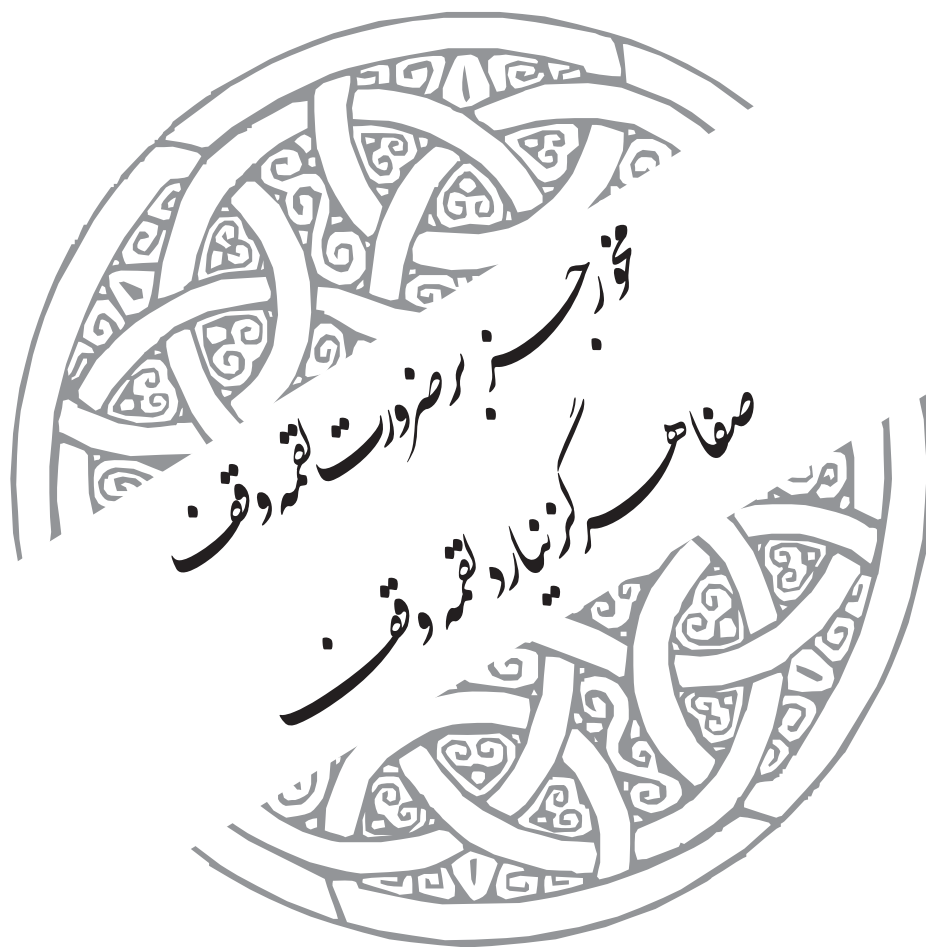
۶. آزمون تعهد دینی و پایبندی به قانون

وقف و شیوه نگه داری از موقوفات، از
آزمون های مهم تاریخی برای مردمی است
که ادعای تعهد و انضباط اجتماعی دارند.
اگر حرمت موقوفات و مفاد وقف نامه ها
همان گونه که ثبت و وصیت شده است،
مراعات نگردد، پرده از بی مبالاتی و
هرج و مرج اجتماعی برمی دارد. بدین
رو سرنوشت وقف، همسان سرنوشت
مردم است و به مثابه آزمون بزرگ
ملت ها، آینه وار در مقابل آنها می ایستد و
ماهیت شان نمایان می کند.

در برخی ادوار تاریخی، حفظ و
نگه داری از وقفیات، کارنامه ای اسفبار
دارد و از همین رهگذر می توان دریافت
که در آن دوران، کشور دچار هرج و مرج
بوده است و قانون عرف و شرع به محاق
رفته است. مثلاً بنایی که برای اهل عبادت

که همانا در مصرع بعد بیان شده است: می خوردن از خوردن مال وقف بهتر است. در عین حال به گناه دیگر خود که استفاده [نامشروع] از مال وقف باشد، اعتراف یا اشاره ضمنی کرده است.^{۳۳}

یک بار نیز به خود می‌بالد که به اندازه درمی از مال وقفی در اموال او نیست: ز دلبرم که رساند نوازش قلمی کجاست پیک صبا گر همی کند گرمی قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق



چو شب‌نمی است که بر بحر می‌کشد رقمی
بیا که خرقة من گر چه رهن می‌کده‌هاست
ز مال وقف نبینی به نام من درمی

اعتراض حافظ، نه بر وقف است و نه
بر بهره‌وری از آن. او به استفاده‌های ناروا و
ریاکارانه از وقف خرده می‌گیرد. در دیوانش

یعنی تا ضرورت ایجاب نکرده است، نباید دست به سوی لقمه وقفی دراز کرد، وگرنه خلاف تقوا و زهد است. پس زاهد کسی است که از لقمه وقفی هم کناره می‌گیرد؛ اگرچه مستحق آن باشد. به قول عطار نیشابوری:

مخور جز بر ضرورت لقمه وقف

صفا هرگز نیارد لقمه وقف^{۳۵}

عطار به خود می‌بالد که هرگز عیال موقوفات نبوده است و این پرهیز را چنان مهم و ارزشمند می‌داند که گویی دین یعنی همین.

بود مردار مال وقف، پیشم

بود این مرتبه آیین و کیشم

این سخن به این معنا است که کسی که نیازی به بهره‌وری از اوقاف ندارد، نباید از آن بهره‌گیرد و اگر ناپرهیزگاران لقمه وقفی در دهان گذاشت، جانش را تیره و تباه کرده است.

بسیاری از اعتراض‌ها به موقوفه‌خواری و زندگی وقفی در ادبیات کهن ما، بازگوی همین آسیب‌ها است. در ۳۱ ادب فارسی، اعتراضات معناداری به کیفیت مصرف اوقاف شده است که هشداردهنده و تأمل‌انگیز است. اعتراض به سوء استفاده‌های تاریخی از موقوفات، نوعی اعتراض به بی‌تقوایی و بی‌مبالاتی

او بر خود می‌بالد و این را از افتخارات خود می‌داند که به اندازه یک درهم در اموال او، مال وقفی یافت نمی‌شود. زیرا استفاده از وقف را چنان خطیر و ظریف می‌داند که پرهیز از آن مهم‌تر از پرهیز از دادن خرقة به میکده‌ها است. رهن خرقة در میکده، یعنی گروگانی ایمان در دست کفر. او می‌گوید من اگر مرتکب چنین گناهی هم بشوم، بهتر است تا به ناروا دست به سوی مالی برم که مستحق آن نیستم.

در «آسیب‌شناسی وقف» باید به این نکته توجه بلیغ شود و اعتراض‌هایی مانند نهیب‌های حافظ را جدی گرفت؛ زیرا استفاده‌های نابجا و ناروا از این موهبت (وقف) موجب می‌گردد که اندک‌اندک انگیزه‌های مؤمنان نیز در امر وقف، کاستی گیرد و آن رونق شایسته و بایسته وقف رو به سردی گذارد. در واقع سخنان و هشدار کسانی مانند حافظ، هم ترغیب بیشتر واقفان است و هم ترهیب وقف‌خواران بی‌مبالات.

همه انتقاد آنان به نوع مصرف وقف است و اینکه نباید آن را نابجا و در غیر محل آن مصرف کرد. مثلاً سعدی می‌گوید:

آن را که سیرتی خوش و سرّی است باخدای

بی نان وقف و لقمه در یوزه، زاهد است^{۳۴}

و ریاکاری گروهی از حاکمان و دین‌بازان نیز بوده است. مثلاً سعدی در گلستان نقل می‌کند که از عالمی پرسیدند که نظرت درباره نان وقفی چیست؟ در پاسخ گفته است: اگر آن نان را برای آن می‌ستانند که معاش‌شان مختل نگردد و به عبادت خدا مشغول باشند، حلال است؛ اما اگر خدا را عبادت می‌کنند که به آنان نان وقفی دهند، حرام است. عین عبارات سعدی این‌گونه است:

یکی از علمای راسخ را پرسیدند: چه گویی در نان وقف؟ گفت: اگر نان از بهر جمعیت خاطر ستانند، حلال است، و اگر جمع [= گوشه عبادت] از بهر نان می‌نشینند حرام.^{۳۶}

نان از برای کنج عبادت گرفته‌اند

صاحب‌دلان، نه کنج عبادت برای نان

در واقع سعدی، مصرف‌کنندگان وقف را به دو دسته تقسیم کرده است:

۱. آنان که از وقف استفاده می‌کنند تا توان و فرصت عبادت خدا را داشته باشند (صاحب‌دلان).

۲. آنان که خدا را عبادت می‌کنند تا به آنان نان و آب و زندگی وقفی دهند (ریاکاران).

اولی را حلال و دومی را حرام می‌داند.

در اسرار التوحید هم می‌خوانیم: آورده‌اند که در آن وقت که شیخ ما - قدس الله روحه العزیز - به نیشابور بود، استاد امام بلقاسم قشیری را - قدس الله روحه العزیز - پیغام داد که می‌شنویم که در اوقاف تصرف می‌کنی. می‌باید که نیز [= دیگر] تصرف نکنی. استاد امام جواب باز فرستاد که اوقاف در دست ما است، در دل ما نیست. شیخ ما جواب باز فرستاد که ما را می‌باید که دست شما چون دل شما باشد.^{۳۷}

معنای این سخن آن است که با مال وقفی باید در نهایت احتیاط و تقوا رفتار کرد و مبالغت بسیار داشت و تا می‌توان باید از وابستگی به آن پرهیز کرد؛ چنان‌که هیچ تعلق خاطر و میل قلبی به آن نباشد. مجذوب تبریزی در دیوانش، بیتی دارد که مضمون آن، گویا چنین باشد: اگر مالی را وقف جایی کردند و از آن مال، بیش از آنکه مواظبت شود، استفاده گردد، بهتر آن بود که آن مال را وقف میخانه‌ها می‌کردند؛ زیرا اگر از موقوفه‌ای آن‌گونه که می‌بایست، نگهداری نشود و در راه خیر به کار گرفته نشود، نشانه بی‌تقوایی است و بی‌تقویان در میخانه بیش از

مسجد و خانقاه‌اند:

خانقاهی که به خرجش نکند دخل وفا

صرفه وقف در آن است که میخانه شود

یعنی خانقاهی که خرج آن بیش از درآمدهای وقفی آن است، جایگاه بی‌تقویان است و اگر قرار است وقف در چنین مکان‌هایی مصرف شود، می‌کده‌ها ترجیح دارند.

صائب تبریزی هم از بی‌مبالاتی در حفظ موقوفات در روزگار خودش خبر می‌دهد و رندانه این بی‌مبالاتی را دلیلی می‌آورد برای آنکه خود را وقف معشوق کند تا زودتر خراب و مست شود:

چون هرچه وقف گشت به زودی شود خراب

کردیم وقف عشق تو ملک وجود خویش^{۳۸}

شاعر دیگری نیز گفته است:

به خیر خلق مرا گشته دل دو صد پاره

گلیم وقف بلی زود می‌شود پاره^{۳۹}

از ابیاتی که پیشتر یادآوری شد و مشابه آنها چنین برمی‌آید که در قرون گذشته، گاهی در حفظ و نگه‌داری موقوفات اهتمام لایق و شایسته‌ای نمی‌شده و پاره‌ای از موقوفات رو به فرسودگی می‌گذاشتند. بنابراین، همین راهم می‌توان نشانه‌ای از آشفتگی اوضاع و بی‌توجهی مردم و حاکمان در آن روزگاران به اموال وقفی قلمداد کرد.

نجم‌الدین رازی در مرصاد العباد، ضمن تحسین وقف و شمردن فضایل آن، توصیه‌های جالب و مهمی را نیز می‌افزاید که نشانگر دغدغه‌های مردم و مشکلات وقف در آن روزگاران است:

«یکی از سعادت‌های ملوک آن است که در احیای خیرات و مبرات و میراث و اوقاف دیگران بکوشد که به مثقال ذره، سعی در تغییر و تبدیل آنها نشود و از رایزنان بد سیرت فاسد عقیدت تغییر این معنی قبول نکنند...

زینهار در حضرت پادشاه اگر زاهدی یا جاهلی یا عالم فاسقی مدهانه کند و رخصت دهد که مال خیرات و اوقاف در قسم دیگری صرف می‌شاید کرد یا به لشکر توان داد یا به عمارت پلی یا رباطی یا ثغری یا سدی توان کرد، حاشا و کلا بدان مغرور نشود و این، هیچ روا نبود الا بر مصرفی که صاحبان خیرات و اوقاف و مبرات معین نموده‌اند... و دیگر آنکه بر پادشاه واجب است بر اوقاف و میراث و خیرات و مبرات امینی صاحب دینانت مشفق منصف که اهل آن کار باشد بگمارد تا در عمارت اوقاف کوشد و دست ظالمان و مستأکله را از تعدی و تجاوز کوتاه نماید و حق به مستحق رساند... وقتی این ضعیف در شام شنیدم

که ملک صلاح‌الدین ایوبی عادت داشت که چون شهری گرفتی در آنجا بنای خیر کردی. چون دیار مصر گرفت با قاضی فاضل که وزیر بود گفت: می‌خواهم که در مصر خانقاهی بسازم. قاضی گفت: من می‌خواهم در دیار مصر، ملک اسلام هزار بقعه خیر بنا کند! گفت: چگونه میسر شود؟ گفت: در دیار مصر، هزار بقعه خیر، بیش بنا کرده‌اند و خللی عظیم بر آن خیرات و مبرات راه یافته است. اگر ملک اسلام بفرماید تا آن خیرات و اوقاف به عمارت و صلاح آورند و از تصرف مستأکله‌ها بیرون کنند و به امینی عالم متدین مشفق بسپارند تا به مصرف برساند ثواب آن جمله در دیوان ملک باشد و چنان بود که آن خیرات را ملک بنا نموده است. بفرمود تا چنان کردند؛ تقبل الله و شکر الله سعیه.»^{۴۰}

غزالی، رعایت شرایط وقف و استفاده از موقوفات را مانند مراعات شروط نماز واجب می‌داند:

«از جمله آنچه حرام محض باشد، آن است که از اوقاف خورند نه بر وفق شرط واقف. پس آن کس که به تفقه اشتغال ندارد، آنچه از مدارس می‌گیرد حرام است و آن کس که مرتکب معصیتی می‌شود که بدان سبب شهادت وی را نپذیرند، آنچه

را به اسم صوفیه - از وقف یا جز آن - ستاند، حرام است، و ما مداخل شبهات و حلال و حرام را در کتابی مفرد از کتب احیاء علوم‌الدین یاد کرده‌ایم؛ پس بر توسل که آن را طلب کنی، چون معرفت حلال و طلب آن - مثل نمازهای پنجگانه - بر هر مسلمان فرض است.»^{۴۱}

پی نوشت

۱. سوره شوری، آیه ۳۶.
 ۲. منتخب میزان الحکمه، ص ۵۶۸.
 ۳. عیون الحکم و المواعظ، ح ۱۴۹۳.
 ۴. غررالحکم، ح ۱۴۲۷.
 ۵. نعم المال الصالح للرجل الصالح. (ر.ک):
فروزانفر، احادیث مثنوی، انتشارات
دانشگاه، (۱۱)
 ۶. مثنوی، دفتر اول.
 ۷. همان.
 ۸. ر.ک: کنز العمال، ح ۱۰۵۱۶.
 ۹. سوره نحل، آیه ۹۶.
 ۱۰. سوره عصر.
 ۱۱. سوره مریم، آیه ۷۶.
 ۱۲. فریدالدین عطار، الهی نامه، چاپ فؤاد
روحانی، انتشارات زوار، چاپ چهارم،
۱۳۶۴ ه. ش، ص ۷۷.
 ۱۳. وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ
وَ لَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ
كَيْفَ يَشَاءُ وَ لِيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُم مَّا أُنزِلَ
إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ
الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا
أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ
فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ
(سوره مائده، آیه ۶۵)
 ۱۴. سوره تکویر، آیه ۱۴-۱.
 ۱۵. ترجمه محمد مهدی فولادوند.
 ۱۶. مولوی، مثنوی معنوی.
 ۱۷. سوره جمعه، آیه ۶: قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
هَادُوا إِنَّ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ
- النَّاسِ فَتَمَتَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.
۱۸. برای نمونه، ناصر خسرو در سفرنامه
خود، از وقف چشمه و بیمارستان در
کشورهای اسلامی سخن می گوید:
«چون از شهر به سوی جنوب، نیم
فرسنگی بروند و به نشیبی فرو روند،
چشمه آب از سنگ بیرون می آید، آن
را عین سلوان گویند. عمارات بسیار بر
سر آن چشمه کرده اند و آب آن به دیهی
می رود و آنجا عمارات بسیار کرده اند و
بستان ها ساخته و گویند هر که بدان آب
سر و تن بشوید، رنج ها و بیماری های
مزمز از او زایل شود و بر آن چشمه
وقف ها بسیار کرده اند. و بیت المقدس
را بیمارستانی نیک است و وقف بسیار
دارد و خلق بسیار را دارو و شربت دهند
و طبیبان باشند که از وقف، مرسوم
ستانند.» سفرنامه ناصر خسرو، تصحیح
دکتر دبیر سیاقی، ص ۳۷.
۱۹. عبدالجلیل قزوینی در کتاب النقض،
به تصحیح مرحوم محدث ارموی،
چاپ دانشگاه تهران، شمار بسیاری
از کتابخانه ها و مراکز علمی شیعه را
که تکیه بر درآمدهای وقفی داشته اند،
نام برده است. نیز برای نمونه ر.ک:
تاریخ فرهنگ اصفهان، دانشگاه، ۱۳۵۵، ۳۵
ص ۱۳۲؛ محمد مهدی بن محمدرضا
الاصفهانى: نصف جهان فى تعريف
الاصفهان، به تصحیح و تحشیه منوچهر
ستوده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۶۹؛
محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های

- خطی کتابخانه موزه ایران باستان، مقاله‌ای در نشریه نسخه‌های خطی، جلد دوم (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۰)، ص ۲۱۸-۲۱۷؛ محمدخلیل مرعشی صفوی، مجمع التواریخ، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، ب.ن، ۱۳۲۸؛ عبدالحسین سپنتا، تاریخچه اوقاف اصفهان، اوقاف، ۱۳۴۶؛ مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، انتشارات علمی.
۲۰. فقط در یکی از کتابخانه‌های وقفی قاهره در عصر فاطمیون ۲۲۰۰ نسخه خطی، فقط از کتاب تاریخ طبری وجود داشت که یکی از آنها به خط مولف بود!
۲۱. سعدی در بوستان می‌گوید: «مرا از نظامیه ادرا بود» یعنی برای من از مدرسه نظامیه، ماهانه حقوقی می‌رسید که با آن زندگی‌ام را اداره می‌کردم. حافظ نیز در مصراع «وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نیبذ» اشاره به همین کمک‌های مالی می‌کند.
۲۲. برای آشنایی بیشتر با مدارس نظامیه و شیوه مدیریت علمی و مالی آن، ر.ک: جلال الدین همایی، غزالی‌نامه، کتاب‌فروشی فروغی، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۳۱ به بعد.
۲۳. برای تحقیق بیشتر ر.ک: ابوسعید احمد بن سلمان، مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف، انتشارات سازمان اوقاف.
۲۴. سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۸۳.
۲۵. صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۲.
۲۶. کنز العمال، ج ۶، ص ۴۹۳، ح ۱۶۶۸۷: اللهم انی اعوذ بک من الکفر و الفقر. فقال رجل: اיעذلان؟ قال: نعم.
۲۷. سعدی در ابتدای گلستان می‌گوید: اغلب تهیدستان، دامن عصمت به معصیت می‌آیند و گرسنگان نان می‌ربایند.
۲۸. ر.ک: الحیاه، ج ۴، ص ۲۸۶.
۲۹. تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۱۱، ص ۱۵۸؛ تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۱۰۳.
۳۰. عطار نیشابوری، مصیبت‌نامه، ص ۴۱۹.
۳۱. کلینی، کافی، ج ۵، کتاب المعیشه؛ حکیمی، الحیاه، ج ۶، ص ۱۲۲.
۳۲. میدانی، مجمع الامثال، ج ۲، ص ۲۵۸.
۳۳. بهاء‌الدین خرمشاهی، حافظ‌نامه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ج ۱، ص ۲۷۶.
۳۴. گلستان.
۳۵. عطار، دیوان.
۳۶. کلیات سعدی، تصحیح فروغی، انتشارات امیر کبیر، ص ۹۱.
۳۷. محمدبن منور، اسرار التوحید، تصحیح شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه.
۳۸. دیوان صائب.
۳۹. هادی رنجی.
۴۰. نجم‌الدین رازی، مرصادالعباد، چاپ شمس العرفا، ص ۲۶۴ - ۲۶۳.
۴۱. ر.ک: زرین کوب، با کاروان اندیشه، امیرکبیر، چاپ دوم، ص ۱۶۳.